به نام خداوند لوح و قلم حقیقت نگار وجود و عدم

بازتاب دنیا و آخرت در مثنوی معنوی

مولف :
هادی عسکری فرد -دانشگاه پیام نور

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران – ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir

سرشناسه : عسکری فرد ، هادی ، ۱۳۴۷
عنوان و نام پدیدآورگان : بازتاب دنیا وآخرت در مثنوی معنوی/ مولف: هادی عسکری فرد
مشخصات نشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری : ۲۴۹ ص.
شابک : ۳-۵۲۰-۱۲۹-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : بازتاب دنیا وآخرت در مثنوی معنوی - شعر
رده بندی کنگره : TP ۹۸۳
رده بندی دیویی : ۶۶۸/۵۵
شماره کتابشناسی ملی : ۸۵۶۳۲۱
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

نام کتاب : بازتاب دنیا وآخرت در مثنوی معنوی
مولف : هادی عسکری فرد- دانشگاه پیام نور
ناشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: الهام غفاری
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول ــ ۱۴۰۵
چاپ : زبرجد
قیمت : ۴۰۰۰۰۰تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :
https//:chaponashr.ir/ketabresan
شابک : ۳-۵۲۰-۱۲۹-۶۲۲-۹۷۸
تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir







تقدیم به:

خواهران عزیزم

به پاس محبت های بی دریغ شان

و تقدیم به:

روح ملکوتی مادرم که الفبای محبت را به من آموخت

و پدر فقیدم که زهد و قناعتش الهام بخش من در نوشتن این کتاب شد

فهرست

مقدمه ۷

دنیا در فرهنگ لغت: ۹

تشبیهات دنیا درمثنوی: ۱۱

دیدگاه قرآن نسبت به دنیا و آخرت: ۴۱

تمثیل های دنیا درمثنوی ۶۱

تمثیل های دنیا درقرآن: ۸۵

جهان بینی مولوی: ۹۶

برهان حرکت: ۱۰۶

برهان حقیقت: ۱۰۶

گوناگونی عالم از دیدگاه مولوی: ۱۱۳

حرکت و حیات در بین موجودات: ۱۲۴

رمزبقای عالم حس: ۱۳۲

جهان غیب: ۱۳۳

عشق: ۱۳۹

لذت ها و شهوت ها: ۱۴۴

غلبه ستمگران بر جهان: ۱۵۵

غفلت اهل جهان: ۱۶۶

عوامل غفلت درانسان: ۱۹۴

زشتی حرص و به دنبال آرزو رفتن: ۲۲۱
پیامد حرص چیست؟ ۲۲۳
حکمت حرص: ۲۲۵
راه رهایی از بند آرزو ها: ۲۲۷
چنگ زدن به ریسمان الهی: ۲۲۷
عشق الهی: ۲۲۸
توجه به دل: ۲۲۸
توجه به تن: ۲۳۰
امید به لطف و بخشش خداوند: ۲۳۱
خواست خود انسان: ۲۳۳
راه رهایی از غفلت: ۲۳۴
کتاب نامه: ۲۴۳

مقدمه

چیست دنیا از خدا غافل بدن بی قماش و نقره و فرزند و زن

سخن گفتن از دنیا و چیستی آن و لزوم اهمیت شناخت آن موضوعی است که از دیرباز مورد توجه بوده است. ازهمان روزی که حضرت آدم به دانه گندمی فریفته شد و عصیان را آغاز کرد و از بهشت رانده شد و به عالم خاکی پای نهاد تا امروز که عصر اتم و انفجار اطلاعات و... لقب گرفته است. انسانهای بسیاری به دنیا آمده اند چند روزی به خوشی یاناخوشی زیسته و بعد کوله بار سفرشان را بسته و رفته اند. و دنیا از آن زمان تا به امروز همچنان به کار خویش مشغول است فریب میدهد ، وسوسه می کند، به دام می اندازد و سپس می کشد. از گذشتگان ما آنچه مانده مجموعه ای از پندها، اندرزها، حکمت ها و تجربه هاست و دیگر هیچ.

همهٔ ما اطلاع داریم که در قرآن کریم و احادیث وارده ازامامان، پیامبران، اولیاءالله ، بزرگان و دانشمندان سخنان زیادی راجع به دنیا و اوصاف آن آمده و نقل شده است. درهمهٔ آنها یک وجه مشترک را میتوان دید و آن این است که همهٔ آنها گفته اند دنیا را بشناسید، از دامهایش بپرهیزید .فریب ظاهرش را نخورید. مزرعه آخرت است .جایگاه عمل است .عمر آن روبه زوال است. بی وفایی جزء ذات آن است .نام نیک از خود بجای بگذارید. بدی نکنید، مهربان باشید و به سلامت از آن بیرون بروید. با این همه تفاسیر باز هم انسان این اشرف کائنات و خلیفه خدا بر روی زمین عبرت نگرفته و نمی گیرد و نخواهد گرفت، مگر عده قلیلی که ازشراب معرفت جامی نوشیده اند و جانشان به نور عشق روشن شده است. اینها همان کسانی هستند که ظاهر وباطنش را شناخته اند و گوهربا ارزش وجود خویش را به مردار آن نیالوده و از زندان آن جان سالم بیرون برده اند وبه سرای رستگاری و لقای محبوب رسیده اند.

با این اوصاف لزوم توجه به چنین دنیایی و شناخت آن در عصری که رابطه انسان با خدا خیلی کمرنگ شده است و حتی برای بعضی ها رنگ باخته و آخرت ، مرگ و معاد به دست فراموشی سپرده شده است و انسان میرود تا با غرق شدن در گنداب شهوتها و لذتهای دروغین آن به خیال خام خویش دمی خوش باشد و غافل از آ ن است که هر چه بیشتر دراین باتلاق دست و پا زند

به همان اندازه به مرگ خویش نزدیکتر و از غنای روح دورتر و از درون پوچ و تهی خواهد شد و این قدرنمی داند که دنیا به کسی چیزی رایگان نبخشید.

اگرنوشی بود همراه با نیش بود و اگر راحتی بود به ناراحتی پیوست. در چنین روزگاری که به نظر بنده عصر جدایی ارزشها از انسان عصر غفلت، بی خبری ، پوچ انگاری ، سردرگمی و بیشتر آراسته شدن دنیابه لذتها و شهوتهاست لزوم توجه به شناخت دنیا بیشتر از پیش آشکار میشود. هدف این کتاب نیز زدودن گرد و غبار فراموشی از روی چهرۀزنگار گرفته ای است که ما براثر غفلت و سهل انگاری و شاید غرق شدن در لذتهایش از دیدارش محروم مانده ایم وآن قدرنسبت به آن بی توجه شده ایم که اطلاع نداریم در کنار اژدهای سهمناکی با زهر کشنده به خواب خوش فرورفته ایم.

سعی ما بر این بوده ، تا با توجه به گفته های مولوی در مثنوی به گوشه های مختلف دنیا توجه و آن را اززوایای مختلف مورد بررسی قرار دهیم و در این کار از توجه به آیات و احادیث وارده از پیامبران و ائمه اطهار (ع) غافل نبوده ایم اینکه حقیقت دنیا از نظر مولانا چیست صحبت کرده ایم تشبیهات و تمثیلات آن را بررسی و دیدگاه قرآن را نسبت به دنیا و آخرت بیان کرده ایم و بر آن بوده ایم تا با بیان این مطالب دلایل گرایش « فلک زدگی » و به اعتبار دیگر « تخته بند بودن جهان مادی » را برای انسان وامانده در سرگردانی بیان و راه درست را به او نشان داده و در رسیدن به هدف درست یاریش دهیم و ثابت کرده ایم که حقیقت دنیا جزغفلت از خداوند چیزی نیست و آن قدرارزش ندارد که انسان عمرشریف و گرانمایه اش را صرف رسیدن به آرزوهایی کند که رسیدن به آن جز حسرت چیزی در پی ندارد.

برای رسیدن به این مهم دفترهای شش گانه را ورق زدیم ومطالب فوق را مورد بررسی و ارزیابی قرار دادیم باشد که راهنمای خردمندان قرار گیرد. قابل ذکر است که در این کتاب بیشترین توجه و ارجاع ما به مثنوی، قرآن، نهج البلاغه، مرصاد العباد و احیاء علوم الدین غزالی بوده است. درپایان این مقدمه خدای مهربان را سپاسگزارم که بر این ضعیف توفیق نوشتن این کتاب را داد .و اعتقاد دارم که این کتاب خالی از عیب نیست و ممکن است دربعضی از مطالب آن کاستی

هایی دیده شود و یا مطالبی از چشم من دور مانده باشد بنابراین از خوانندگان بزرگوار استدعا دارم موارد فوق را تذکرتا نسبت به رفع آن اقدام نمایم والسلام.

۱-دنیا در فرهنگ لغت:

برای دنیا در فرهنگ لغت معانی گوناگونی آورده شده است که در اینجا به اختصار به آن می پردازم.

در فرهنگ معین آمده است : دنیاdonya [ع] (ا) ۱- جهانی که در آن زندگی می کنیم .عالم مادی ،این جهان ،مقابل آخرت . ۲- کره زمین ۳- چیزی است که انسان را از یاد خدا باز دارد

دهخدا دنیا را مؤنث ادنی به معنی نزدیکتر معنی نموده و برای آن معانی زیررا آورده است۱ : - تأنیث ادنی به معنی نزدیک تر «السماء الدنیا » این آسمان به سبب نزدیکی آن ازساکنان زمین و هم چنین است سماء دنیا.

-۳زن بسیارنزدیک شونده . مشتق از دنو به معنی قریب باشد چرا که دنیا اقرب است به سوی آدمی به نسبت عقبی.

-۴کنایه ازمعاشرت و مجامعت.۴ -این جهان نزدیک ج دنی - عالم حاضر - عالم مادی درمقابل آخرت.

-۵عبارت است از آنچه که شب و روزرا در بردارد و آنچه را که آسمان بر آن سایه افکنده و زمین آنرا محمل است.

۶ - دراصطلاح تصوف چیزیست که انسان را از خدا باز دارد.

در تبیین اللغات آمده است : دنیا (مؤنث ادنی) »واو« در آن به »یاء« قلب شده است یعنی : نزدیکتر« و زندگی این جهان ازاین جهت دنیا گفته میشود که این زندگی اززندگی آخرت به ما نزدیکتر است » و یا آنکه نسبت به زندگی آخرت پست ترو ناچیزتر است.(قریب ، جلد ۱ ص۴۲۹).

راغب درالمفردات میگوید دنا: الدنو القرب بالذات أو بالحکم، ویستعمل فی المکان والزمان والمنزلۀ

دنا : الدَنــو نزدیک شدن به ذات یا به حکم و در مکان و زمان و منزلت استعمال میشود.

(المفردات ص۱۷۲).

.با توجه به مطالب فوق میتوان چنین اظهار نظر کرد : دنیا بر وزن فعلی مؤنث ادنی (بر وزن أفعل) اسم تفصیل است به معنی مکان پایین ترو نزدیکترکه از نظر کتابت چون دو (یاء) در کنار یکدیگر قرار میگیرند لذا (یای) دوم به صورت الف نوشته میشود و مشتق ازدنو به معنی قریب میباشد که چون این جهان نسبت به عالم ملکوت اسفل و پایین است دنیا نامیده میشود و گاهی به معنی اول در برابر آخرت استعمال می شود . و برای آن تعاریف مختلفی ذکر شده که در اینجا به ذکر چند نظر بسنده می کنیم.

امام علی (ع) فرمود: « دنیا شش چیزاست ،مطعوم مشروب ملبوس، مرکوب، منکوح و مشموم . » (احیاء علوم الدین ، ص ۴۴۱).

غزالی گوید: دنیا و آخرت دو عبارت است از دو حالت از حالتهای دل تو .حالهای نزدیک را « دنیا» خوانند و هر آنچه پیش از مرگ است و حالت دوم را « آخرت » و آن چیزی است که پس از مرگ است و هر چه تو را در آن حظی و غرضی و نصیبی و شهوتی و لذتی است در عاجل حال پس از ،وفات آن دنیاست درحق تو... (همان منبع ص ۴۵۸).

امام صادق (ع) فرمود: دنیا مانند یک نقش و صورتی است که سر آن از تکبر و غرور، چشمانش از حرص و طمع زبانش از ریا و دستانش از شهوت ، پاهایش از خودبینی، قلبش از غفلت، وجودش از فنا و حاصلش از زوال تشکیل شده باشد. پس کسی که آن را دوست بدارد او را متکبر میکند و کسی که از او خوشش بیاید حریص و طماع میشودو کسی که بدنبال آن باشد آزمند میشود و هرکس آن را تعریف کند، لباس ریا برتنش می پوشاند و هرکس به آن علاقه مند باشد او را فقیر میکند و هر کس به دنیا اعتماد کند و تکیه بزند غفلت او را فراگیرد و هر کس از متاع دنیا تعجب کند دنیا او را آزمایش می نماید و عاقبت هم برایش نمی ماند و هر کس مال دنیا را جمع کند و با آن بخل بورزد و به کسی ندهد دنیا او را به آتش که قرارگاه اصلی اش می باشد می کشاند.(مصباح الشریعه ص۲۵۹).

آنچه می توان گفت این است که دنیامجموعه ای ازلذتها و شهوتهاست که درطول زندگی انسان برروی کره خاک و درکنار او و با اوست اینها اگر ذهن انسان را از توجه به خدا و آخرت به سوی خودشان جلب کرده و راهزن او شوند دنیا محسوب می شو د اما اگر در راه رضای خدا و برای کسب خیر دنیا و آخرت مورد استفاده قرار گیرند ، هر چند جزء دنیا هستند اما در زمره آخرت قرار می گیرند. انسان باید در دنیا باشد اما با آن پیوند نخورد که دنیا سرای ماندگاری و بقا نیست و آنچه باقی و همیشگی است نزد خداست .چنان که مولوی گوید:

چیست دنیا از خدا غافل شدن بی قماش و نقره و میزان و زن

مال را کز بهر دین باشی حمول نعم مال صالح خواندش رسول

آب در کشتی هلاک کشتی است آب اندر زیر کشتی پشتی است

چون که مال و ملک را از دل براند زان سلیمان خویش جز مسکین نخواند

(م- ج ۱ ابیات ۸۶-۹۸۰)

دکتر زرین کوب در باره ترک دنیای مذموم می گوید : « آنچه در طلب کمال و در جستجوی لقای حق باید از آن فاصله گرفت کانون خانواده وکسب معاش هر روزه نیست تعلقی است که انسان را به بهانه مال و به خاطر زن و فرزند به ورطه حرص و آز می اندازد ،به جمع مال و منالی که هیچ حاجت جسمانی و روحانی انسان سالم را بدان محتاج نمی نماید وا می دارد ....دنیایی که بدین گونه انسان را در بند می کشد و او را از اندیشه به تعالی باز می دارد البته رها کردنی است .» .(پله پله تا ملاقات خدا ، ۱۳۹۰ص۲۷۸).

۲-تشبیهات دنیا درمثنوی:

تشبیه به عنوان یکی از فنون و ابزارهای بیانی پایه شکل گیری بسیاری از تصاویر شعری درشعر و از جمله مثنوی معنوی است

شاعر از طریق این فن با طبیعت و ماورای آن ارتباط بر قرار می کند.

دراین زمینه مولانا تشبیهاتی بسیار جالب ارائه میدهد که هر کدام به واقعیت بسیارنزدیک وقابل توجیه است. بیشتر این تشبیهات تشبیه معقول به محسوس و در مواردی تشبیه بلیغ است که پر تکرار ترین تشبیه است .پدیده های طبیعی بیشترین عناصر به کار رفته در مشبه ها را به خود اختصاص داده است که این امر می تواند تحت تاثیر طبیعت گرایی رایج در عرفان باشد که در بسیاری از موارد طبیعت وجماد را دارای روح و حرکت می داند .از طرف دیگر عناصر این گونه تشبیهات را از زندگی روزمره آدمیان و آنچه با آن سرو کاردارند اقتباس کرده است تا بهترقابل لمس و درک باشند.

مولوی با آوردن تشبیهاتی همچون زندان ، رحم ، چاه ، گل ، لهو و لعب ، فناجا، شوره زار، ملک بی قرار، سوراخ موش ،شیرین گیاه زهرمند تخته بند ، خُم ، بتخانه ، آب سیاه ، آب شور، خواب ، بیدادجا، دلق ، درخت ، آبگیر، خانه پرنقش ونگار ،کون خر ، دام ، پرده ، ریش ، دهان باز تمساح ، آخـــُر، پشم و پُشک ، کابلی ،جادو، غم خانه ، جوز پوسیده ، قهر خانه کردگار، دارالغرور، جیفه و مردار، خرابه، علفزار ،وادی، تنگین مناخ، علف ،گلخن ، دهلیز، چاه تنگ، چاه سهمناک، رباط فانی، مردار زشت، گنده پیر ، کلوخ و استخوان ،خَس ،سرگین مقام ،ماتم سبو، سبزه زار، ملک نوبتی ،خاکدان، برزخ،کالبد ،بیابان ،دریا ،برگ و پوست ، خیاط فریب کار ،وادی و ... بر آن است تا نقاب فریب کاری دنیا را ازروی باطن زشت آن به کنار بزند تا انسان به زشتی و مردار بودن این جیفه بی مقدار واقف و آگاه شده و در مسیری حرکت کند که همگام و همسو با دنیا نباشد، بلکه درجهت تعالی خویش و با استفاده ازامکانات موجود دردنیا باشد. اگرانسان بتواند دراین جهت گام بردارد مسلما به خوشبختی و سعادت خویش نزدیکتر خواهد بود.

اگر بخواهیم به همه موارد ی که ذکر کردیم بپردازیم نیاز به کتاب جداگانه ای خواهد بود لازم به ذکر است که هدف ما بررسی انواع تشبیه در این کتاب نیست بلکه تفیسر و تحلیل آنهاست بنابر این فقط به توضیح بیان مواردی از تشبیهاتی که ذکر شد می پردازیم:

-تشبیه دنیا به زندان:

این مورد شاید یکی از مهمترین مواردی باشد که مولانا در موارد بی شمار از آن یاد کرده است. اصولا وقتی ما لفظ زندان را بکارمیبریم یک تصویرذهنی منفی از آن داریم جای بدکاران و خلافکاران ،مکانی تنگ و تاریک همراه با شکنجه و آزارنگهبانان محیطی که فعالیت انسان را محدود کرده و آزادی او را کاهش میدهد و هزاران ویژگی دیگر .حال باچنین تصویری که ما از زندان داریم فکر نمی کنم کسی باشد که دوست داشته باشد عمرشریفش را در چنین محیطی سپری کند.

البته آنها که گرفتاراین زندان میشوند و به گذران عمر در آن دل خوش میکنند کسانی هستند که عقل خودرا میزانی برای سنجش کارخوب و بد قرار نمیدهند و میخواهند با پیروی از هوسهای خویش خود را به هدفهایی که مشروع نیست برسانند. بنابراین وجه تشابهی که میان دنیا و زندان بودن آن است تا حدی روشن میشود دنیا جایگاه محنت و رنج و بدبختی است .درست است که یک سلسله جاذبه هایی دارد که انسان را به سوی خود جذب میکند امااین زیبایی ها چندان پایدار نیست و زودگذر است .مولانا تلاش دارد که بشر را از دنیا پرستی و اسارت در زندان تن وجهان مادی ناپایدار و پر از غم و رنج نجات دهد؛ و او را به عالم روحانی جاودانی که عین نشاط و محض شادمانی است سوق بدهد . همان راهی که مردان خدا و برگزیدگان حق تعالی بر آن رفتند و بشررا نیزبه همان طریق هدایت کرده اند:

این جهان زندان و ما زندانیان　　حفره کن زندان و خود را وارهان

(دفتر اول ب ۹۸)

این بیت اشاره به حدیث : الدنیا سجن المومن و جنۀ الکافر » دارد .که در واقع تاییدی بر سخن مولوی است بر زندان بودن دنیا برای کسانی که آن را شناخته و در فکر فرارند چنان که در چند بیت قبل از آن می گوید:

بد محالی جست کو دنیا بجست　　نیک حالی جست کو عقبی بجست

مکرها در کسب دنیا بارد است　　مکرها در ترک دنیا وارد است

مکر آن باشد که زندان حفره کرد آن که حفره بست آن مکری است سرد

(همان منبع ابیات ۹۸۳-۸۵)

مولانا در موارد دیگری نیزبه زندان بودن دنیا اشاره کرده است از جمله درابیات زیر:

اهل دنیا جملگان زندانی اند انتظار مرگ دار فانی اند

(م-ج۶ب۳۴۰۴)

چون جهان رنجور و زندانی بود چه عجب رنجور اگر فانی بود

(م- ج۲ب ۱۲۹۵

کاندرین زندان دنیا من خوشم تا که دشمن زادگانرا میکشم

(م-ج۲ ب ۶۳۱

این جهان خود حبس جانهای شماست هین روید آن سو که صحرای شماست

(م-ج۱ ب۵۲۵)

باز هستی جهان حس و رنگ تنگ تر آمد که زندانیست تنگ

این جهان رنجور و زندانی بود چه عجب رنجور اگرفانی بود

کنج زندان جهان ناگزیر نیست بی پامزد و بی دق الحـصیر

قوت ایمانی در این زندان کم است و آن که هست از زخم این سگ در خم است

آدمی در حبس دنیا زان بود تا بودکافلاس او ثابت شود

(م- ج۶ ب ۶۵۶)

تلخ نبود پیش ایشان مرگ تن چون روند از چاه و زندان در چمن

(م-ج-۵ ب۱۷۱۵

با توجه به ابیات بالا میتوان چنین نتیجه گرفت که ماندن دردنیایی که به منزله حبسگاه و زندان آدمی است برایش نمیتواند محل آسایش و امنیت باشد چون هر روز که از عمر دنیا میگذرد یک روز به نابودی خودنزدیک تر میشود پس انسان چگونه میتواند به چیزی علاقه پیدا کند که بیمار است و مانند خود انسان در انتظار به سر آمدن عمرش می.باشد مولوی در غزلی دلتنگی خود را از ماندن درچنین دنیایی این گونه بیان میکند:

روزها فکر من اینست و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال دل خویشتنم؟

از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می روم آخر ننمایی وطنم؟

مانده ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا یا چه بوده است مراد وی ازین ساختنم؟

جان که از عالم علوی است یقین میدانم رخت خود باز بر آنم که همان جا فکنم

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنم

ای خوش آن روزکه پرواز کنم تا بردوست به هوای سرکویش پروبالی بزنم

تا به تحقیق مرا منزل و ره ننمایی یک دم آرام نگیرم نفسی دم نزنم

می وصلم بچشان تا در زندان ابد از سر عربده مستانه به هم درشکنم

(گزیده غزلیات ص۲۰۱)

منظورمولانا از عدم در غزل فوق عالم غیب و ماوراء طبیعت است که در آنجا هیچ تنگی و محدودیتی نیست و همه چیز آن بی نهایت است:

هر که بالاست مراو را چه غم است هر کی آنجاست مر او را چه غم است؟

این عدم خود چه مبارک جای است که مددهای وجود از عدم است